



اکنون، نهمین سال شمسی از آن زمان میگذرد که سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی دستور داد برای تنظیم امور مملکت، تاریخی با مبدأ نقطه اعتدال ربیعی موازی با تاریخ هجری وضع کنند. تاریخی که پس از هشتصد و پنجاه سال تصرفات منرضانه و ناروا در کیفیت آن، عاقبت به سال ۱۳۰۴ شمسی نزدیک به همان وضع اولیه و صورت نخستین آن از طرف مجلس شوری به عنوان تاریخ شمسی هجری برگزیده شد.

نهمین سال گیسو ملک‌شاهی

و اختیار

تاریخ شمسی هجری

صرف نظر از تطبیق آغاز سال با بهار، از انطباق مبادی فصول سه‌گانه دیگر بر آغاز ماه‌های مربوط اندک انحرافی حاصل گردید تا ترتیب شمردن روزهای ماه متوالیاً بر شماره‌های ۳۱ و ۲۹ و ۳۰ روز باشد و کارگاه شماری را آسان‌تر سازد.

در این گفتار، وارد اصل موضوع نخواهیم شد بلکه راجع به تصادف سال آینده با نهمین سال این اصلاح تقویم، مختصر بحثی خواهد شد.

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تال جامع علوم انسانی

در سال ۴۶۷ هجری ملک‌شاه سلجوقی دستور داد تا شماره روزهای را که نوروز سال یزدگردی در طی درجات برج حوت پیموده بود از حساب روز شماری سال کم کنند و نوروز را به اول حمل از دوره حرکت انتقالی شمسی برگردانند و برای اینکه نوروز همواره در نخستین درجه از برج حمل آغاز گردد ترتیبی علمی بدهند که آنرا از گردش و تغییر موقع نگاهدارد.

عبدالرحمن خا زنی منجم که در شهر مرو شاه‌جان میزیست این کار را در همان سال اول انجام داد و حساب سالهای گیسو را به دو دوره متداخل رباعی و خماسی طوری تنظیم کرد که

آقای استاد محمد محیط طباطبائی از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور.

در يك دوران دويست و بيست ساله پايان ميرسيد و بهمان صورت، در دوره تازه ای تکرار و تجديد ميشد. او آغاز نخستين سال از دوره اول را در ۴۶۸ هجری مقرر داشت. برای اینکه در کميت حساب کسر روز و ساعت و دقيقه و ثانيه از هر سالی دقت بیشتری مرعی گردد، در مرو به رصد کواکب پرداخت و به کمک آلات و ابزار فلکی که در رساله موسوم به آلات المعجيبه به شرح آنها پرداخته در مدت سي و اندي سال کار رصد هفت سياره را پايان رسانيد. در اين مدت توانست کليه احوالی را که اين سيارات در چنين مدت دور و درازی نسبت بیکدیگر و نسبت به زمین اختيار میکنند (که در آن وقت موقعيت آفتاب کنونی را در مرکز عالم داشت) از بوطه مشاهده و محاسبه و موازنه بگذرانند و حاصل کار خود را در زيچ معتبر سنجری ثبت کرد که خوشبختانه نسخه کامل و ملخصی از آن در دست است. غرض اصلی خازنی تشخيص مقدار دقيق کسری بود که منجمان قديم ايران و مصر و يونان از شش ساعت و ربع تا نزديک به پنج ساعت و پنجاه دقيقه (به اختلاف تقدير در محاسبات خود) به کار برده بودند. نتیجه رصد و استخراج خازنی همان بود که در جدول دويست و بيست ساله کيسه خود منظور آورده بود.

دسته ديگری از منجمان که در اصفهان کار کيسه را ميخواستند بعد از ختم عمل رصد و استخراج مقدار حقيقي کسر روز به دقيق و ثانيه ها عملی سازند، بعد از سه سال تلاش گویا از اين کار منصرف شدند و همان اجرای کيسه را کافی دانستند و در سال ۴۷۱ دوره کيسه را آغاز کردند. در میان اين عده که اصفهان را محل کار خود برای رصد و کيسه اختيار کرده بودند چهره های معروف حکمت و رياضي آن عصر ديده ميشد که لوکری و اسفرازی و خيامی و واسطی و معموری و بيهقي از آن میانه رياضيدانان به نام بوده اند. متأسفانه کتابی و رساله ای و حتی مقاله ای که مبین کیفیت عمل اين گروه باشد در فهرست آثار علمی هيچ يك از اين افراد معروف شرکت کننده، برای ما به يادگار نمانده تا از روی مدرک مثبتی به واقعيت کار آنان همچون کار عبدالرحمن خازنی در زيچ معتبر و وجيزه او بی ببريم و قديمترين وصف علمی که از کار ايشان در دست است همان شرح تخليط آميزی است که دويست سال بعد از اين حادثه در زيچ ايلخانی نقل شده و در اين میان واسطه و رابطه علمی ديگری هنوز به چشم ما نرسيده است.

سال ۴۶۷ هجری قمری که بنا به گفته خازنی امر سلطانی برای نقل نوروز از نيمه اول برج حوت به آغاز برج حمل صادر شد، از روی حساب تبديل سال قمری به شمسی مطابق سال ۴۵۳ شمسی هجری بوده و اکنون درست نهصد سال تمام از اين تاريخ ميگذرد. متأسفانه نفوذ فرهنگي بيهساب خواجه نصير که در زيچ خود از خازنی و کار او يادی نکرده و تاريخ جلالی را از مبدأ ۴۷۱ به حساب آورده است امسال را ۸۹۶ جلالی در تقويمهای متداول قديميکند و غفلت عمومی از حقيقت جريان امر، ياد خازنی و مبدأ ۴۶۸ هجری را که با ۸۹۹ شمسی تطبيق ميکند از خاطر ها برده و حق پيش آهنگ مسلم کيسه ملکشاهی را به دست فراموشی سپرده است و همین غفلت و نسيان نميگذارد به ياد کسی بگذرد که سال ۱۳۵۳ شمسی نهصدمين سال ياد بود صدور دستور و سال

آینده یعنی ۱۳۵۴ نهصدمین سال کیسه و تاریخ جلالی است.

چند هفته پیش که برای ایراد خطابه‌ای در دانشگاه آذربادگان به تبریز رفته بودم سخن از تشکیل سمیناری در آن دانشگاه برای دوباره برپا کردن رصدخانه مراغه بود. متأسفانه مجال توقف بیشتری برای حضور در سمینار نبود و به این امید به تهران باز آمدم و پیش خود می‌اندیشیدم نخستین تصمیمی که در این اجتماع گرفته خواهد شد همانا مسأله تصادف سال آینده با نهصدمین سال کیسه جلالی خواهد بود و تجدید خاطرۀ این حادثه که در حقیقت نخستین مرحله اختیار سال شمسی ایران از نقطه اعتدال ریعی میباشد از طرف این اجتماع به دولت و ملت در قالب برنامه منظمی پیشنهاد خواهد شد.

چنانکه بر اهل اطلاع پوشیده نیست سال شمسی ایرانی عهد ساسانی که تنظیم اوقات آن منسوب به حضرت زردشت بوده بنا به قول بیرونی از نقطه انقلاب صیفی آغاز میشد. این ترتیب که از هر حیث با مصالح کار کشاورزی بیش از هر موقع مختار دیگری سازگار بود به واسطه حذف کسر روز آخر سال که به حساب ستاره شماران ایران شش ساعت و ربع شناخته میشد همه‌ساله موقع آن از ابتدای تابستان چند ساعتی نسبت به سال قبل پیش می‌افتاد. و این کسرها در مدت یکصد و چهارده یا بیست سال روی هم جمع شده و به یک ماه سی روزه بالغ میشدند و فی الواقع در چنین موقعی سال یزدگردی در آغاز برج جوزا آغاز میگردد. برای رفع این مشکل سال صد و چهاردهم یا به حساب دیگری (به فرض شش ساعت گرفتن کسر روز سال) یکصد و بیستم به جای دوازده ماه، سیزده ماه سی روزه پیدامیکرد. آنگاه این ماه اضافی را به ترتیب در هر دوره کیسه‌ای به نام یکی از ماه‌های دوازده‌گانه سال به ترتیب پس از انقضای هر دوره‌ای مینامیدند. یعنی در صد و بیست و یک سال اول، فروردین کیسه و در سال دو بیست و چهار به حساب دیگر دو بیست و بیست و هشت، اردیبهشت کیسه و همین‌طور تا اسفند کیسه در دوازدهمین دوره کیسه پیش میرفت. پنج روز اضافه بر سیصد و هشت روز را که معمولاً با بستی بر آخر اسفند می‌فزایند جهت تشخیص حساب دوره‌های کیسه به آخر ماه کیسه از آخرین دوره می‌افزودند و این ترتیب از آخر فروردین شروع و به آخر اسفند خاتمه یافت. در زمان پادشاهی یزدگرد این پنج روز به آخر آبان یعنی ماه هشتم سال افزوده میشد و این امر نشان میداد که هشت دوره متوالی از کیسه‌های صد و بیست ساله از مبدأ آن گذشته است یعنی نهصد و شصت سال یا نهصد و دوازده سال از مبدأ تاریخ پارسی زردشتی تا جلوس یزدگرد می‌گذشته و به فرض اینکه گفته بودیم همان بیرونی را در انتساب وضع این تقویم و تاریخ به زردشت و روزگار او بپذیریم بیش از یک دوره از دوره‌های صد و بیست ساله از این میان حذف شده بود و این را خود قرینه‌ای نجومی بردستکاری اردشیر بابکان در تاریخ اشکانیان میتوان پنداشت، یا آنکه از راه دیگری میان تاریخ سلوکی و تاریخ پارسی رابطه‌ای به وجود آورد. بهر صورت مشخصات تاریخ ایران قبل از اسلام که بعد از مسلمان شدن مردم ایران برای ادامه استعمال آن مانعی شرعی نبود از این قرار بود تا آنکه آغاز سال با ترک کیسه مرسوم شروع کرد در امتداد فصل بهار رو به جلو برود و کوشش متوکل و معتضد خلیفه عباسی برای ارجاعش به موقع طبیعی آن چندان مطلوب

زردشتیان و قسمت اعظم کشاورزان مسلمان ایران قرار نگرفت. تا آنکه در اواخر صده چهارم هجری در نتیجه این گردش سال، بتدریج اول فروردین یا نوروز از نقطه انقلاب صیفی دور و به نقطه اعتدال ربیعی نزدیک شد و برای نخستین بار در ایران بعد از اسلام، نوروز به نقطه اعتدال ربیعی رسید و آغاز برج حمل یا نوروز سال یزدگردی منطبق گردید. اثر این اتفاق دلپذیر در شعر دری شعرای صده چهارم و پنجم هجری که به اوج کمال سخنوری خود رسیده بودند انعکاس فوق العاده مؤثر داشته و تصویر طبیعت شکفته در آئینه زمان و سخن به نوروز و فروردین و اردیبهشت و لواحق آنها کیفیت تازه و دلپذیری بخشیده چنانکه خاطره نوروز اول تابستان و اردیبهشت مقارن برج اسد را بکلی از خاطره‌ها برده بود.

اما کسی در اندیشه آن نیفتاده بود که تثبیت این حادثه را در جریان سالهای آینده تدبیری بیندیشد و بعد از چهار سال، فروردین از برج حمل به برج حوت نقل مکان کرد و نوروز در امتداد فصل زمستان به طرف نقطه انقلاب شوی پیش میرفت. ملکشاه سلجوقی که دوران ولایتعهدی خود را در اصفهان گذرانده و شاهد تنوع شادیها و تمتع مردم آن شهر از جشنهای بهاری محلی بود نخواست که موقع آغاز سال به فصل زمستان بیفتد و دستور برگرداندن نوروز به حمل و کیسه را داد و شد آنچه که باید بشود.

از این جمله دانسته شد که پیش از ۴۶۷ هجری هرگز در تقویم و تاریخ رسی ایران سالی که بدین کیفیت از نقطه اعتدال ربیعی شروع کند در اسناد و مآخذ تاریخی و نجومی و دینی یاد نشده بود و وقوع چنین اتفاقی در آغاز امر مربوط به درخواست ملکشاه از منجمان صده پنجم هجری و مبادرت عبدالرحمن خازنی در مرو به وضع تاریخ و تقویم سلطانی و اقدام دیگران در اصفهان به تثبیت مواقع تاریخ یزدگردی بر حسب صورت معهود ایام سال شمسی اصطلاحی بوده است.

هر دو صورت کیسه که یکی از ۴۶۸ و دیگری از ۴۷۱ آغاز شده است مربوط به همان دستور سلطانی صادر در ۴۶۷ قمری میباشد که اینک نهصد سال تمام از آن میگذرد.

از طرف دیگر میدانیم این نخستین اقدامی بوده که برای ایجاد چنین وضع منظم علمی در جهان رخ داده بود و کوشش پاب‌گرگواد سیزدهم در جزئی اصلاح تاریخ میلادی به سال ۱۵۸۲ قمری بعد از کیسه ملکشاهی با حذف ده روز زائد سال یولیانی اسکندری در جهت تطبیق کمی آن با طول سال جلالی ایران صورت پذیرفته است. بنا بر این از نظر تثبیت طول سال و تطبیق آن با مواقع اعتدال و انقلاب در مدار حرکت زمین (یا به تعبیر قدما حرکت آفتاب) و اختیار نقطه اعتدال ربیعی برای آغاز ماه اول سال و حلول نوروز در نخستین درجه از برج حمل و قرار گرفتن نیمسال در نقطه اعتدال خریفی، چنین سالی در تاریخ ایران واجد اهمیت خاصی شد، اهمیتی که مجلس شورای ملی بعد از هشتصد و پنجاه سال متوجه به کیفیت اولیه آن شد و طول سال را تقریباً بر مبنای صحیحی قرارداد که خازنی از ابتدا در تاریخ سلطانی قرارداد داده بود.

از این رو سزاوار بود در اجتماعی که با اسم منجمان کشور در تبریز تشکیل میشود چنین امری پیش بینی و طرح میشد و سمینار یا سمینار دیگری را به بحث و تحقیق در اطراف همین موضوع اختصاص میدادند و از کسانی که در این باب کوشش و پژوهشی کرده بودند برای شرکت در این مذاکرات دعوت میشد تا با طرح صورت حقیقی عمل کیسه که امروز در صورت جدید تاریخ شمسی، داریم از آن پیروی میکنیم اشتباههای علمی که از عهد مغول به بعد صورت عمل گرفته است اصلاح میشد و با شناختن مقام و ارزش کار علمی خازنی پیش آهنگ عمل در این باره، ابهام یا اوهامی که در پیرامون چنین عمل علمی گرد آمده زایل میشد و بر همگان هویدا میگشت که دامنه تبعیض و پامالی حق دیگران گاهی از موارد صوری و مادی هم در این سرزمین میتواند بگذرد و شامل حال علم و علما هم بشود. اکنون که تذکار چنین موضوع نجومی مهمی در اجتماع تبریز موردی نیافته تا در مذاکرات و تصمیمات آن سمینار یا کنگره بخوبی انعکاسی پیدا کند چنین میسزد که دانشگاه تهران با وسایل و اسبابی که برای برگزاری چنین مراسمی در اختیار دارد با همکاری وزارت های فرهنگ و هنر و علوم این کار را بر عهده بگیرد و در سال ۱۳۵۴ که نهمین سال تاریخ کمیته ملکشاهی یا اصلاح تقویم و تاریخ ایران محسوب میشود با دعوت عده ای از اراصدان و مستخرجان معروف خارج و شرکت افرادی همچون جنابان «ید حلال الدین قهرانی و ابوالقاسم نجم الملک از مستخرجان قدیم کشور کنگره محدودی پیوسته به تشریفات مرسوم در محل کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تشکیل بدهند تا از خازنی پیش آهنگ اصلاح تقویم ایران و خدمتی که ملکشاه سلجوقی از راه صدور این دستور به علم و تاریخ ایران کرده است قدر دانی لازم بعمل آید. ضمناً چون سال ۱۳۵۴ با پنجاهمین سال پیشنهاد تقی زاده برای تبدیل اسامی بروج انتخابی مرحوم حاجی نجم الدوله در تاریخ شمسی هجری مختار او به ماههای فارسی جلالی، مصادف است کار او را هم که فعلاً در کشور بصورت قانون در آمده ارزش یابی کنند.

در چنین کنگره مسائلی مانند رصد و رصدخانه و آلات رصدی و اراصدان معروف و سنجش نتایج حاصل از رصدها و شناسائی محل قدیم آنها قابل طرح خواهد بود و شرکت کنندگان مثلاً خواهند توانست به جای کوه طبرک در کنار شهر ری که آلت سدس فخری نخستین بار در رصدخانه آنجا به عهد فخرالدوله دیلمی بکار رفت و ارزش آن به شاه در کار رصد کسواکب شناخته شد، عرصه ای را بنگرند که همه محتویات مادی آن از بارو و سنگ و خاک در طی چهل سال گذشته به کام صنعت جدید فرورفته و بصورت سیمان سیاه در بناهای جدید تهران بکار رفته است.

* * *

می دانیم که ستاره شناسی مانند همه علوم طبیعی و ریاضی در دنیای معاصر از تحول و پیشرفت

بیمانندی برخوردار شده و استفاده از وسایل رصد جدید به راصدان معاصر امکاناتی را داده است که راصدان قدیم حدس وجود آنها را هم نمی‌زدند. فضانوردی تا کنون امکان تماس و مشاهده یکی از ستارگان را که بزمین نزدیکتر از ستارگان دیگر بوده است داده و مردم عصر ما خاک یسا خاکستر سطح قمر را دیده‌اند و با کسانی توانسته‌اند سخن بگویند که با پای خود بر سطح این کره راه پیموده‌اند.

تلسکوپهای کوه پیکری که در رصدخانه‌های امریکا و اروپا بر پا کرده‌اند و به کمک آنها می‌توان از روی زمین پستی و بلندیهای سطح سیارات را نگریست و علاوه بر آن هزار و اندی کوکب که به چشم عادی دیده می‌شد ملیونها بلکه بلیونها ستاره‌های ثابت و سیار را درون منظومه‌ها و سحابیهای متعددی می‌توانند بنگرند که کهکشان ما یکی از آنها به شمار میرود. پس تجدید ساختمان رصدخانه مراغه در بالای تپه مشرف بر شهر یا نصب سدس فخری بر فراز طبرک نابود شده و پی‌ریزی رصدخانه سمرقند بر جای خود همچون تجدید عمارت رصدخانه دهلی و جیپور و بنارس که در هند صورت وقوع گرفته است در کار ستاره‌شناسی تأثیری نمیتواند ببخشد بلکه قلمرو معرفت به آثار باستانی را گسترش میدهد و ابزارهایی را بصورت نمونه بر ما مجسم میتواند بکند که امروز وسائل و اسباب بسیار دقیق الکترونی جای آنها را گرفته است. بنابراین دوباره ساختن رصدخانه الغ بیگ سمرقند و رصدخانه خواجه نصیر مراغه با فقدان معلومات لازم و اسباب و وسایل مورد احتیاج و کمبود شخصیت‌های علمی و فنی صلاحیتدار که خود مشکلی حل نشدنی را در سر این راه به وجود می‌آورد، و به فرض تحقق هم نمیتواند جای رصدخانه‌ای را بگیرد که در پونته‌هندیا حلوان مصر امروز بر اساس رصدخانه‌های جدید آمریکا و اروپا بنا شده است.

در زمان محمد شاه هندی که داجه جیسینک به دستبازی چند تن از منجمان ایرانی مهاجر به هند می‌خواست رصد جدیدی بنام محمد شاه گودکانی بنیاد نهد و زیجی تازه استخراج کند که قلم نسخ بر زیج الغ بیگی بکشد، برای تهیه وسایل انجام این کار چند رصدخانه مشابه در چند نقطه از هندوستان بر پا کردند که نتیجه کار هر یک از آنها را با کار دیگری مقایسه کنند و صورت واحدی از آن میان استخراج و اختیار شود. با اینهمه فعالیت که آثار با زمانده تعمیر شده آن گواه عظمت نقشه اصلی کار محسوب می‌شود، دریافتند زیج جدید کاستنی که در ایتالیا جدیداً تنظیم شده بود برای ترجمه و نقل به فارسی از تهیه زیج تازه‌ای اولی است و همین کار را کردند و از آن زمان تا کنون منجمان ایران در استخراج موقع تحویل سال جدید از محاسبات این زیج که بنام محمد شاه هندی منسوب است پیروی کرده‌اند. در اینصورت رجوع بدانچه در روزگار سلف صورت گرفته برای انجام کار تازه ضرورتی ندارد بلکه برای تنظیم و تکمیل پرونده اسناد موضوعات نجومی در گذشته و حال مفید است.

مؤیدالدین عرضی دمشقی همکار خواجه نصیر در رصد مراغه، رساله‌ای در توصیف اسباب نجومی که در رصدخانه مراغه به کار می‌برده‌اند نوشته است که مانند وسایل دیگر نظیر آن از حیث ترسیم و تصویر قادر به نمایش صورت واقعی آنها نیست.

رساله آلات العجیبه خازنی در توصیف آلات رصد مرو که دو قرن پیش از رساله مؤیدالدین عرضی نوشته شده بود، در نسخه‌ای کهنه که پنجاه سال پیش از تألیف رساله عرضی تحریر یافته در دست داریم که مشتمل بر رسومی است که تطبیق آنها بر رصدخانه کهنه‌ای به قصد تجدید و احیا خالی از اشکال نیست. وقتی جلال‌الدین اسکندر میرزا نبیره تیمور در اصفهان ادعای سلطنت کرد و خود را اسکندر شاه خواند غیاث‌الدین جمشید پنجم را از کاشان به اصفهان آورد در رصد کاری برآمد که کوتاهی دوران کروفر او بدو مجال انجامش را نداد بلکه چند سال بعد از مرگش الغ بیک عموزاده‌اش این امر را به دستیاری همان غیاث‌الدین جمشید در سمرقند عملی کرد و آن رساله تازه‌ای بود. غیاث‌الدین جمشید رساله آلات رصد را برای اسکندر شاه نوشت و آلاتی را که بکار رساله می‌خورد در آن بزبان فارسی توصیف کرد ولی نسخه‌ای که از آن دیده‌ام چنانکه بخاطر می‌رسد رسومی با خود همراه نداشت. در اینکه ویرانه رصدخانه خواجه در شهر مراغه به روزگار تیمور هنوز برپا بوده و مشاهده آن در رکاب تیمور، امیرزادگان تیموری را به سودای ایجاد رصدخانه و زیج افکنده بود قابل انکار نیست چنانکه غیاث‌الدین جمشید این نکته را از قول میرزا الغ بیک شنیده و در نامه خود به پدرش می‌نویسد (سی و پنج سال پیش این موضوع را با نقل همان نامه در مجله آموزش و پرورش سال ۱۳۱۹ بر همگنان عرضه داشتم). اسکندر میرزا هم در این امر گویا بی نصیب نبوده و در رکاب پدرش از همراهی نیای خود در سفر به آذربایجان برخوردار بوده و امکان دیدار رصدخانه را داشته است.

اما غیاث‌الدین جمشید اگر مشاهده آن ویرانه هم برایش میسر نشده بود به یاری رساله مؤیدالدین و رساله‌های متقدم بر زمان خود توانسته بود رساله خود را تألیف کند و گویا نخستین مؤلفی بوده که در اثر خود به وصف سدس فخری پرداخته باشد. آلاتی که در این رساله‌ها بوده بر سه دسته تقسیم می‌شده آلاتی که در آثار اوایل یاد شده بود و آلاتی که حکمای اسلام برای توضیح اعمال فلکی خود ساخته بودند و آلاتی که منجمان اسلامی بعد از ایلغار مغول و بنای رصدخانه مراغه اختراع کردند. ابن شاطر موقت دمشقی از زبان خود در رساله نفع عام می‌گوید: «در همه آلات فلکی نگریست و با وجود کثرت تعداد آنها چیزی نیافت که به همه نیازهای اعمال نجومی در هر عرضی و موقعی برسد» پس از بیان نارسائیهای آنها می‌گوید که او «آلتی ساخت که همه کارهای نجومی را در همه آفاق روی زمین بطور آسان و آشکارا بوسیله آن بتواند بگذارد و آن را ربع تام نامند» که اصولاً رساله نفع تام را برای معرفی همان ابزار خود ساخته نوشته

است. ابن شاطر که بعد از هم شهری خود عرضی و قبل از غیاث‌الدین جمشید میزیسته به نارسائی آلهای نجومی موجود تصریح می‌کند بنابراین اگر بخواهیم از روی رسالهٔ آلات رصد مؤیدالدین دمشقی عرضی بر بالای تپه رصد مراغه بنای رصدخانهٔ خواجه نصیر را فرضاً احیا و تجدید کنیم و برای این کار علاوه بر مصارف مادی بسیار نیروی عمل علمی کافی هم از خارج کشور جلب و فراهم کنیم فایدهٔ وجود آن بیش از احیای رصدخانهٔ جیسینگک دهلی نو نخواهد بود که تنها می‌تواند اعجاب سیاحان را جلب کند اما به کار ستاره‌شناسی معاصر نمی‌خورد. بنابراین همانطور که از پیش بارها بر قلم ما رفته است باید مقدم بر هر کار نجومی به تربیت منجم به معنی اخص نجومی در چند مرکز تربیت مهم علمی در شمال و شرق و غرب جهان پرداخت آنگاه در محلی مناسبتر از مراغه و سمرقند، مثلاً در بیرجند و یزد و کرمان و شیراز به بنای رصدخانهٔ جدیدی به اسلوب رصدخانه‌های امروز جهان پرداخت و پس از تربیت عنصر دانا و بینائی که بطور مسلم از عهدهٔ عمل در چنین رصدخانه‌ای بر آید سخن از رصد و ستاره‌شناسی در میان آورد. در چنین صورتی برگذاری کنگره‌های نجومی از مرحلهٔ میزبانی و پذیرائی می‌تواند در بگذرد و با شرکت فعال کارشناسان امور فلکی از خارج و داخل دربارهٔ مسائل لازم و کارهای شدنی تصمیم مبتنی بر توانائی علمی و فنی کشور بگیرد.

در آن روز است که ما کتهای رصدخانهٔ عضدی شیراز و رصدخانهٔ فخری ری و رصدخانهٔ بیرونی غزنی و رصدخانهٔ خواجه نصیر مراغه و رصدخانهٔ الخبیک سمرقند و رصدخانه‌های محمدشاهی دهلی چیبور و طرح رصدخانهٔ اسکندری غیاث‌الدین جمشید رامی‌توان در کنار چنین مؤسسهٔ علمی زنده و فعالی برای ارائهٔ تاریخ فعالیت‌های نجومی گذشته در ایران و مشتمل بر نمونه‌های کوچک آلات و ابزار رصدی قدیم در زیر چشم پژوهندگان خارجی و داخلی نهاد.

۱۳۵۳/۸/۲۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بهر خدا؟ بهره‌ریا؟

زوعیش و نشاط می‌کشان شد همه‌ی
وز بهر ریاشکست، پس وای بسوی
«مهدیخان»

آن‌شیخ که بشکست زخامی خم می
گر بهره‌ریا شکست، پس وای بمن